

# نهضت جنگل و بنیان گذار آن میرزا کوچک جنگلی

پروفسور شاپور رواسانی

یافت.

۲- دوره دوم که پس از سپری شدن آرامشی کوتاه، با ورود ارتش سرخ به بندر انزلی (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ برابر با ۱۸ مه ۱۹۲۰) آغاز و پس از شکست نظامی نهضت جنگل از نیروهای قزاق (با پشتیبانی نظامی انگلستان و همکاری و راهنمایی دولت شوروی) با شهادت میرزا کوچک جنگلی (۱۱ آذر ۱۳۰۰- سوم دسامبر ۱۹۲۱- دوم ربیع الثانی ۱۳۴۰) پایان یافت. برای شناخت ریشه‌ها و چگونگی رویدادها در دو دوره یاد شده، توجه به ساختار اجتماعی و طبقاتی ایران در آن دوران لازم است.

در دوره مورد بررسی، می‌توان وجود سه طبقه اجتماعی را در جامعه ایرانی، هر یک دربرگیرنده افراد، گروه‌ها و اقشار گوناگون، نشان داد:

۱- طبقه وابسته به استعمار که پایگاه اجتماعی-سیاسی-اقتصادی دولت وابسته به استعمار در ایران به شمار می‌رفت. این طبقه در جامعه ما، با آغاز روابط اقتصادی-سیاسی ایران با بازارهای جهانی سرمایه‌داری و گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت‌های بیگانه (بیشتر روسیه تزاری و انگلستان) پا گرفت. این طبقه که رفته‌رفته انسجام و توسعه یافت چه در دوران پیش از استقرار نظام سیاسی مشروطه و چه پس از آن، درباریان اشراف، زمین‌داران و بازرگانان بزرگ و بخشی از سیاستمداران، روشنفکران و روحانیون را در بر می‌گرفت. وابستگان به این گروه‌ها و اقشار اجتماعی با وجود تفاوت‌ها و در برخی موارد اختلافها و تضادها در سهمی که از غارت مردمان و کشور و همکاری با دولت‌های استعماری به دست می‌آوردند، در سایه اشتراک منافع و برای حفظ منافع خود، با یکدیگر و با

آنچه در زیر می‌آید، نوشته‌ای است از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر شاپور رواسانی، به مناسبت سالروز کشته شدن میرزا کوچک خان جنگلی (۱۷ آذر ۱۳۰۰) که در دو بخش به نظر خوانندگان لاجمندی می‌رسد. البته نظر‌ها درباره شخصیت میرزا، هدف‌ها و برنامه‌های او، یازان و همبیمانانش و راهی که در پیش گرفته بود یکسان نیست و هنوز در این زمینه حرف و حدیث و نکات پرسش برانگیز بسیار است.

اطلاعات سیاسی-اقتصادی

نهضت جنگل (از رجب ۱۳۳۳ ه. ق. برابر با اردیبهشت- خرداد ۱۲۹۴ ه. ش. تا دوم ربیع الثانی ۱۳۴۰ برابر با ۱۷ آذر ۱۳۰۰ و سوم دسامبر ۱۹۲۱) که مرحله‌ای بسیار درخشان از تلاش برای دستیابی به آزادی و استقلال به معنای رهایی از استبداد و ستم‌های سیاسی و طبقاتی در درون جامعه ایرانی و رهایی از نفوذ و غارتگری دولت‌های استعماری بیگانه بود، از دید سیاسی و اجتماعی و بطور کلی جامعه‌شناسی دنباله نهضت مشروطه به‌شمار می‌رود. نهضت جنگل را می‌توان از دید سیاسی و برنامه‌های اجتماعی و ترکیب رهبری و پایگاه اجتماعی به دو دوره بخش کرد:

۱- دوره‌ای که با رفتن میرزا کوچک از تهران به گیلان (رجب ۱۳۳۳، اردیبهشت- خرداد ۱۲۹۴، ژوئن ۱۹۱۵) آغاز شد و پس از توقف بر خوردهای جنگی مبارزان جنگل و نیروهای قزاق دولتی انگلیسی در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (برابر با ۱۴ اوت ۱۹۱۸)، اعلامیه حکومت گیلان (سوم بهمن ۱۲۹۸- ۲۳ ژانویه ۱۹۲۰) با انحلال کمیته اتحاد اسلام پایان

کشورهای بیگانه، فساد در دستگاه دولتی، واگذاری امتیازات به دولتها و سرمایه‌داران بیگانه مخالفت می‌کردند؛ اما در نظام اجتماعی-اقتصادی داخلی در پی حفظ منافع مادی و طبقاتی خود و جانبدار نظام سرمایه‌داری در شهرها و بهره‌برداری از حاصل کار کشاورزان در روستاها بودند و از همین رو از نهضت‌های اعتراضی توده‌های محروم، استقلال طلبانه و ضد سلطه بیگانگان و طبقه وابسته به استعمار (دولت) تازمانی و تا اندازه‌ای پشتیبانی می‌کردند که رهبریشان در رویدادهای سیاسی و اجتماعی پابرجا بماند و منافع طبقاتی‌شان به علت گسترش قیام و افزایش مشارکت و نقش محرومان در جنبشها و طرح خواسته‌های اقتصادی توده‌های تهیدست به خطر نیفتد و بتوانند هرگاه که از دید منافع طبقاتی خود لازم دیدند، امواج اعتراض را آرام کنند و به آن پایان دهند. وابستگان به این طبقه آماده بودند که با احساس خطر از سوی مردمان محروم و مطرح شدن خواسته‌های طبقاتی از جانب محرومان، با طبقه حاکم وابسته به استعمار (دولت وابسته) و یا دولتهای بیگانه کنار آیند و حتی در برابر توده‌های محروم با آنها همکاری و ائتلاف و در سرکوبها شرکت کنند. برای روشنفکران از این طبقه، آزادی و استقلال و دموکراسی تنها به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی-آنها مشروط-محدود می‌شد و اسلام خواهی و ایران خواهی را نیز در چارچوب منافع طبقاتی خود تعبیر و تفسیر می‌کردند. این دوگانگی را می‌توان به خوبی در نهضت مشروطه و به گونه روشن و چشمگیر در رفتار بازرگانان در بازار رشت و زمینداران گیلان در برابر نهضت جنگل در دوره‌های نخست و دوم نشان داد.<sup>۲</sup>

۳- طبقه زحمتکشان تهیدست. این طبقه بیشتر ایرانیان، و همه کسانی را که با کار فکری و دستی زندگی می‌کردند و به سبب نادرست و نارسا بودن شیوه تولید مسأله (شیوه تولید مستعمراتی) در جامعه، در برابر کارشان درآمد کافی نداشتند و در محدوده خط فقر یا زیر خط فقر به سر می‌بردند، در برمی‌گرفت. کشاورزان، کارگران کسبه جزء، پیشه‌وران، کارمندان جزء، بخشی از فرهنگیان، روشنفکران و روحانیون سازندگان این طبقه بودند. با اینکه افسار و گروههای اجتماعی و اقتصادی در این طبقه گسترده که اکثریت ملت ایران را در برمی‌گرفت از نظر وابستگی‌های شغلی، روابط اقتصادی، میزان آگاهی‌های فرهنگی و باورهای مذهبی و نظریات ایدئولوژیک طیفی ناهمگون

دولتهای استعماری صف و جبهه واحدی در برابر شهروندان محروم ایران تشکیل می‌دادند.

این طبقه با وجود دگرگون شدن نظام سیاسی، رهبری دستگاه دولت را در دست داشتند و در صورت لزوم از پشتیبانی نظامی و پلیسی دولتهای خارجی نیز بهره‌مند می‌شدند؛ زیرا پابرجایی این طبقه، در واقع پابرجایی نفوذ سلطه استعمار هم بود. در میان وابستگان به این طبقه، در دوره مورد بررسی ما می‌توان دو گروه را با وابستگی خارجی متفاوت نشان داد: یک گروه وابسته به دولت استعماری انگلستان، و گروه دیگر تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، وابسته به دولت استعماری روسیه تزاری. این دو گروه با وجود اختلافهایی مالی و سیاسی که با یکدیگر داشتند، هرگاه اعتراضات اجتماعی به ستم‌های سیاسی و طبقاتی در جامعه ایران اوج می‌گرفت با هم کنار می‌آمدند و در سرکوبی نهضت‌های مردمی همکاری می‌کردند.

با استقرار نظام سیاسی مشروطه و کاهش قدرت دربار قاجار که وابسته به روسیه تزاری بود و افزایش قدرت سیاستمداران و اشراف وابسته به دولت انگلستان، رفته رفته از نفوذ دولت روسیه تزاری کاسته شد اما تا سال ۱۹۱۷ (سقوط دولت تزاری در روسیه) این جناح از طبقه وابسته به استعمار توانسته بود قدرت و نفوذ خود را در شمال ایران نگهدارد. بخشی از زمین‌داران و بازرگانان بزرگ و حاکم محلی برای حفظ خود، با کارگزاران دولت روسیه تزاری همکاری نزدیک داشتند و بخشی از آنان آشکارا خود را زیر چتر پشتیبانی آن دولت قرار داده بودند. پس از برپایی نظام مشروطه، دولت انگلستان، سالها بی‌رقیب بخش بزرگی از طبقه وابسته به استعمار را در اختیار داشت.<sup>۱</sup>

۲- طبقه میانی، اصلاح طلب و سازشکار. این طبقه گسترده، بیشتر از بازرگانان و زمین‌داران کوچک و خرده‌پا، کسبه، پیشه‌وران، کارمندان سازمان‌های دولتی، بخشی از روشنفکران و روحانیون و افسار و گروههای کمابیش مرفه در شهرها تشکیل می‌شد. در دورانی که با آغاز نفوذ دولتهای استعماری و سرمایه‌داران بیگانه در ایران گشوده شد، در سایه شرایط سیاسی و اقتصادی تازه، وابستگان به این طبقه در مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و بویژه اقتصادی، رفتارهای دوگانه و گاهی چندگانه و بر سر هم سودجویانه و فرصت طلبانه داشتند و وابستگان به این طبقه با عنوان اسلام خواهی و ایران خواهی، و به نام دفاع از حقوق ملت، میهن و آزادی یا نفوذ و سلطه سرمایه‌داران و

بودند، از آن رو که از فقر و محرومیت مادی و وجود تبعیض در جامعه، فشارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نبود امکانات برای رشد فرهنگی، نبود آزادی و دموکراسی و گسترش فقر مادی رنج می‌بردند، بالقوه پایگاه و جایگاه مبارزات ضد استعماری و طبقاتی در برابر استعمارگران خارجی و استثمارگران داخلی به‌شمار می‌آمدند.

از آنجا که طبقه حاکم و دولت وابسته به استعمار، از دید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با استعمارگران بیگانه وحدت یافته و طبقه و دولت حاکم خودبخشی از استعمار سرمایه‌داری می‌شود، مبارزه با سلطه و نفوذ بیگانگان و مبارزه با ستم‌های سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم نیز از دید اجتماعی و طبقاتی درهم می‌آمیزد و یکی می‌شود و شعار مبارزه با استعمار خارجی و شعار مبارزه با طبقه حاکم داخلی در حقیقت و در عمل یک هدف را بیان می‌کند. این آمیختگی و وحدت را در نهضت جنگل، چه در رفتار طبقه و دولت حاکم با نهضت جنگل و چه در شعارها و مرامنامه نهضت در برابر دولت مرکزی و نیروهای بیگانه می‌توان نشان داد. نقطه ضعف تاریخی و ساختاری که چه در جریان و ترکیب اجتماعی نهضت جنگل و چه در قیام‌ها و اعتراضات مردمی پس از آن در کشور ما به چشم می‌خورد این است که طبقه زحمتکشان تهیدست به علت نداشتن برنامه، سازمان و جهان‌بینی و تحلیل اجتماعی، در مبارزه با طبقه حاکم وابسته و دولتهای سرمایه‌داری استعماری در آرزوی دستیابی به عدالت و آزادی، رهبری و شعارهای طبقه میانی اصلاح طلب را که با هدفهای محدود و معین و برای به دست آوردن امتیازات طبقاتی معین، با توده‌های محروم همراه شده می‌پذیرد و در نخستین مراحل این مبارزات با دشمن مشترک شعارهای وابستگان به این طبقه درباره عدالت و آزادی و از میان بردن فقر و استبداد را باور می‌کند و صمیمانه در راه از میان برداشتن دشمن مشترک فداکاری می‌کند. اما هنگامی که وابستگان به طبقه زحمتکشان محروم و تهیدست به طرح خواست‌ها و برنامه‌های خود می‌پردازند و خواستار مشارکت در رهبری نهضت می‌شوند و از عدالت اجتماعی و حذف استعمار و استثمار در زمینه اقتصادی جانبداری می‌کنند، پاره‌پاره شدن انقلاب و نهضت آغاز می‌شود و وابستگان به طبقه میانی اصلاح طلب به اردوی طبقه حاکم و دولتهای استعماری خارجی می‌پیوندند و سرکوب سازمان‌ها و وابستگان به طبقه زحمتکشان تهیدست به گونه مشترک از سوی آنها

آغاز می‌شود.

این روند اجتماعی را می‌توان در مراحل گوناگون نهضت جنگل نشان داد.<sup>۲</sup>

در ترکیب اجتماعی نهضت جنگل، هم نمایندگان و وابستگان به طبقه میانی سازشکار اصلاح طلب و هم نمایندگان و وابستگان به طبقه زحمتکشان تهیدست حضور داشتند. در دوره نخست، رهبری نهضت یکسره در دست وابستگان و نمایندگان طبقه میانی بود اما در دوره دوم، نفوذ وابستگان و نمایندگان طبقه زحمتکشان تهیدست در رهبری نهضت افزایش یافت و همین موجب شد که وابستگان و نمایندگان طبقه میانی گیلان به مخالفت و در پاره‌ای موارد به دشمنی با رهبری نهضت جنگل بپردازند. برداشت اجتماعی دهقانان و کسبه جزء و پیشه‌وران جزء و بر سرهم آقشار و تهیدستان جامعه از مشروطه و حکومت قانون، از میان رفتن فقر و رهایی از ستم ارباب و مالک بود؛ و بر پایه این پندار، با استقرار نظام مشروطه، دهقانان از پرداخت باج به مالکان خودداری کردند. در نواحی طالش، کشاورزان نه تنها از پرداخت مالیات خودداری کردند، بلکه برای دفاع از حقوق خود به املاک حاکم محل هم یورش بردند و در پنج نقطه گیلان، مالکان و حاکمان از خشم دهقانان ستم‌دیده در امان نماندند.<sup>۳</sup> این خواستها و پندارها پس از تشکیل دولت‌های مشروطه، سرکوب شد اما از میان نرفت و در پیشرفت نهضت جنگل و محبوبیت میرزا کوچک نقش اساسی داشت. «تشبیه حقوق مالکیت از جمله مالکیت بر املاک به وسیله قانون اساسی، نظم زمین‌داری را از پشتوانه حقوقی برخوردار کرد. از این دوره به بعد در گیلان نیز شاهد خرید زمین‌های کشاورزی بوسیله بازرگانان و دیگر عناصر شهری هستیم.»<sup>۴</sup> محرومیت و فقر دهقانان گیلان به علت تداوم بهره‌کشی صاحبان املاک و بازرگانان بزرگ ادامه یافت و در پاره‌ای از موارد تشدید هم شد.<sup>۵</sup>

در بررسی علل گسترش نهضت جنگل در گیلان باید در کنار عوامل تعیین‌کننده اقتصادی و تاریخی، به مسئله انتشار اندیشه‌ها و نظریات و برنامه‌های حزب اجتماعیون (سازمان مجاهدین که در باکو با شرکت کارگران ایرانی بیشتر از آنر بایجان و گیلان تشکیل شده بود) اشاره کرد. این حزب در شهرهای گوناگون ایران از جمله رشت و انزلی سازمانهایی محلی برپا کرده بود و شماری از روشنفکران در رشت که در نهضت مشروطه فعال بودند با این حزب رابطه

به نام شرکت نفتی شمال ایران تشکیل داد تا بتواند به منابع نفت در شمال ایران نیز دست یابد.<sup>۱۰</sup>

دولت انگلستان پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) می‌کوشید با ایجاد کمربندی امنیتی گرداگرد مرزهای دولت شوروی مانع از گسترش و نفوذ کمونیسم در اروپا و مشرق زمین از جمله ایران شود و به همین منظور در کنار مرزهای شوروی به تشکیل دولت‌های نظامی (فنلاند، لهستان، ترکیه) پرداخت. حضور نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران به این دولت امکان می‌داد با پشتیبانی طبقه وابسته به استعمار در ایران سیاست خود را در این کشور نیز به درستی اجرا کند و در صورت امکان به منابع نفت در قفقاز نیز دست یابد. با توجه به این نکات می‌توان به دلایل مخالفت و دشمنی دولت انگلستان با نهضت جنگل و رهبر سازش و فسادناپذیر آن میرزا کوچک‌بی‌برد؛ زیرا پیروزی نهضت جنگل در ایران به رهبری میرزا کوچک به معنای کوتاه شدن دست طبقه وابسته به استعمار انگلستان و پایان سلطه اقتصادی و سیاسی آن دولت بر ایران و چه بسا دیگر کشورهای شرقی مانند هندوستان بود. «انگلیسی‌ها خطر نهضت جنگل را برای سیاست خود در آسیا درک کرده بودند. ژنرال دنسترویل در خاطرات خود می‌نویسد: اهالی و سکنه مسلح همدان و سایر بلاد ایران هم تحت تبلیغات رؤسای دموکرات خود به انقلاب ملی ملحق گردیده، سرتاسر شمال ایران گرفتار دام‌های بلشویزم گردیده، بقیه ایران هم با ترکستانی‌ها دست اتحاد داده و تمام آسیای مرکزی و افغانستان یکباره در این گرداب غوطه‌ور می‌شوند.»<sup>۱۱</sup>

ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران در مورد خطوط اصلی سیاست آن دولت در ایران می‌نویسد: «به عقیده من نایب‌ترین طوری رفتار کنیم که ایرانیان هوشیار شده بفهمند با اینکه ما خودمان یک مملکت دموکراسی هستیم در مملکت آنها، ملاکین و سرمایه‌داران عمده را بر علیه نهضت دموکراسی تقویت می‌کنیم.»<sup>۱۲</sup> ولی نه تنها دولت انگلستان، بلکه همه دولت‌های سرمایه‌داری استعماری این سیاست را در ایران پی‌گیری و اجرا کرده‌اند و تا زمانی که بتوانند خواهند کرد.

میرزا کوچک (یونس) در شهر رشت در محله استادسرا به سال ۱۲۵۷ ه. ش. (۱۲۹۸ ه. ق.) زاده شد (خانه محل تولد میرزا کوچک در سال ۱۳۸۳ بوسیله بنیاد پژوهشی-فرهنگی میرزا کوچک جنگلی بازسازی شد). یونس که به

سازمانی داشتند که به برابری کمیته ستار در این شهر انجامید. دو ماه پس از نخستین نشست دوره دوم مجلس شورای ملی در تهران (دی-بهمن ۱۲۹۸) حزب اجتماعیون عامیون انحلال شاخه‌های خود را در ایران اعلام کرد. ارزش‌نیکبند از فعالان حزب سوسیال دموکرات روسیه کلوب بین‌المللی را در رشت بنیاد نهاده بود<sup>۱۳</sup> (از ۱۲۸۸ تا ۱۲۸۹) و مدتی در رشت زندگی می‌کرد.

از نامه‌ای که میرزا کوچک (۲۵ رجب ۱۲۲۶ هجری قمری) از تفلیس به رشت فرستاده است چنین برمی‌آید که مبارزات آزادیخواهان قفقاز بر اندیشه و احساسات او بسیار اثر گذاشته بوده و از ضعف نهضت ملی و آزادی‌خواهانه در ایران رنج می‌برده است.<sup>۱۴</sup> بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد که دامنه نفوذ نظریات حزب اجتماعیون ایران، از بخش بسیار کوچکی از روشنفکران ایرانی فراتر نرفته است. با توجه به رفتار و گفتار سیاسی و اجتماعی مستقل میرزا کوچک در جریان برابری و گسترش نهضت جنگل، چه در دوره نخست و چه در دوره دوم و تا پایان زندگی او، با اطمینان می‌توان گفت که میرزا با درک و تکیه بر شرایط اجتماعی ویژه جامعه ایران و گیلان به هیچ‌رو استقلال فکری و سازمانی و اعتقادش به ایران و اسلام بر پایه عدالتخواهی را از دست نداده و برای او و یارانش خدمت به توده‌های محروم ایرانی، بنیادی‌ترین هدف در مبارزات اجتماعی بوده است.

\*\*\*

روابط سیاسی و اقتصادی ایران با انگلستان از نیمه دوم سده سیزدهم میلادی (اواخر سده هفتم هجری) آغاز شد. از ۱۷۶۳ که بازرگانان انگلیسی اجازه تأسیس تجارتخانه در بوشهر را به دست آوردند، رفته‌رفته نفوذ و سپس سلطه اقتصادی و سیاسی آنان در ایران گسترش یافت و یابرجاتر شد.<sup>۱۵</sup>

در جریان نهضت مشروطه، دولت انگلستان توانست با همکاری طبقه وابسته به استعمار، رهبری دولت در ایران را در اختیار گیرد تا شرکت «نفت ایران و انگلیس» که از ۱۹۰۱ منابع «نفت جنوب» ایران را به دست داشت و از ۱۹۰۹ به تملک دولت انگلستان درآمده بود بتواند به غارت منابع طبیعی و اقتصادی ایران ادامه دهد. پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، تلاش انگلستان برای تبدیل کردن ایران به یک مستعمره زیر نظر دولت انگلستان افزایش یافت (قرارداد وثوق‌الدوله و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹). در ۲۰ مه ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت تابعه‌ای

میرزا کوچک ملقب شده بود (نام پدرش میرزا بزرگ بود) در رشت در مدرسه حاج حسن و جامع و سپس در مدرسه محمودیه تهران به تحصیل علوم دینی پرداخت، اما با آغاز نهضت ترك تحصیل و لباس کرد و به مجاهدین مشروطه خواهد رشت پیوست.

میرزا کوچک در کسوت يك مبارز اجتماعی و سیاسی تا هنگامی که به شهادت رسید با کمال صمیمیت و خلوص اعتقاد خود را به اسلام حفظ و بدان عمل کرد اما هرگز نخواست اعتقادات مذهبی خود را به دیگران تحمیل کند. میرزا کوچک جوان به گونه يك فعال اجتماعی در تحصن مشروطه خواهان رشت در شهیندري عثمانی شرکت جست و پس از واقعه مدیر به (کشته شدن سردار افخم حاکم مستبد رشت به دست مجاهدین مشروطه) به مجاهدین رشت پیوست و از همان آغاز فعالیت انقلابی به ستمديدگان و محرومان کمک می کرد.<sup>۱۳</sup> در اردوی مجاهدین برای فتح تهران حضور داشت و به علت رشادتی که در برخوردها با نیروهای دولتی نشان داد نه تنها مورد ستایش یارانش در کمیته ستار رشت قرار گرفت بلکه به عضویت کمیسیون جنگ نیز برگزیده شد.<sup>۱۴</sup> در جریان مبارزات مردم با دربار قاجار، برای کمک به ستار خان که در تبریز با نیروهای دولتی در حال جنگ بود به سوی تبریز رفت اما به علت بیماری نتوانست به تبریز برسد و به تهران بازگشت.<sup>۱۵</sup> اما رابطه اش با سازمان های مجاهدین در تهران ادامه یافت و میرزا کوچک با اردوی مجاهدین برای رویارویی با محمدعلی شاه که با پشتیبانی دولت روسیه تزاری برای دستیابی دوباره به قدرت وارد خاک ایران شده بود به سوی گمش تپه حرکت کرد. در این جنگ زخمی و چند ماه برای درمان در باکو و تفلیس ماند.<sup>۱۶</sup> فعالیت های میرزا کوچک بعنوان مجاهد نهضت مشروطه حتی پس از استقرار نظام مشروطه ادامه داشت. بر پایه تصمیم و خواست کنسول روسیه تزاری در رشت، میرزا با چند تن از آزادیخواهان گیلان برای پنج سال از رشت تبعید شد و اجازه بازگشت به رشت نداشت.<sup>۱۷</sup> میرزا به علت اعتقاد صمیمانه اش به آزادی، عدالت و جانبداری از حقوق محرومان حاضر به همکاری با سران نظام مشروطه و پذیرش مقامی در دستگاه دولت نشد و مدتی با تنگدستی در تهران می زیست.<sup>۱۸</sup>

اوضاع سیاسی ایران، با آغاز جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴) و ورود نیروهای انگلیس، روس و عثمانی به خاک ایران و گسترش فساد در دربار و دولت و دخالت نیروهای

نظامی بیگانه در کارهای کشور بسیار آشفته شده بود و زمینداران بزرگ گیلان هم با پشتیبانی کنسول روسیه، غارت گری های خود از اهالی شهرها و دهقانان را توسعه و شدت بخشیده بودند.<sup>۱۹</sup> در چنین شرایطی گروهی از آزادیخواهان و سیاسیون ایران با هدف ایجاد مانع در برابر تجاوزات بیگانگان و سر و سامان دادن به اوضاع کشور نشستهای مشورتی در تهران برگزار کردند و در صدد برپایی سازمانی با نام اتحاد اسلام برآمدند. با وجود تماس هایی که در آغاز کار با پاره ای از نمایندگان دولت عثمانی گرفته شد، از همان هنگام آشکار بود که به علت تفاوت های مذهبی، سیاسی و اجتماعی، به هیچ رو، چه از نظر اندیشه و برنامه های سیاسی و چه از دید سازمانی، این گروه و سازمان رانمی توان بخشی از جنبش اتحاد اسلام به رهبری دولت عثمانی دانست. میرزا کوچک در تهران با این دسته از سیاسیون در تماس بود.<sup>۲۰</sup> و سرانجام پس از رایزنی های قرار شد که برای ایجاد هسته های مقاومت در برابر دخالت دولتهای بیگانه و پاسداری از استقلال ایران، کانون های مقاومت نظامی در شهرستانهای ایران پایه گذاری شود. میرزا کوچک مأموریت یافت که همراه با میرزا علی خان سالار ملقب به سالار فاتح در شمال ایران چنین کانونی پدید آورد؛ اما این دو به علت اختلاف نظرهایی که پیش آمد از هم جدا شدند و چون میرزا کوچک جنگل های گیلان را برای برپایی سازمان نظامی چریکی مناسب تر می دانست، به گیلان رفت.<sup>۲۱</sup> (اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۴ برابر با مه - ژوئن ۱۹۱۵ و رجب ۱۳۳۳)؛ و بدین سان مرحله نخست نهضت جنگل آغاز شد.

به علت حکم تبعیدی که به خواست کنسول روسیه تزاری صادر شده بود، ورود میرزا به رشت پنهانی انجام گرفت. میرزا کوچک نخست کوشید در نشستها و دیدارهای پنهانی نظر چند مالک بزرگ و خوشنام را برای ایجاد يك پایگاه مقاومت نظامی جلب کند اما موفق نشد زیرا آنان با وجود تظاهر به اسلام خواهی و ایران خواهی و آزادی خواهی، آماده نبودند جان یا حتی بخشی از دارایی خود را به خطر اندازند و ترجیح می دادند در چارچوب منافع طبقاتی شان و «عافیت طلبی»، به گونه ای که دچار خطر و سختی نشوند، آزادیخواه و استقلال طلب باقی بمانند.<sup>۲۲</sup> اما سرانجام میرزا توانست با یاری هفت تن که دکتر حشمت<sup>۲۳</sup> نیز در میان آنان بود نخستین پایگاه جنگهای چریکی دهقانی را در جنگل تولم در سه فرسخی شمال باختری رشت که

روسی از وجود پایگاه‌های سازمانی و جنگی جنگلی‌ها ابراز بی‌اطلاعی و محلّ زندگی و پناهگاه مبارزان جنگل را از دید بیگانه پنهان می‌کردند.<sup>۳۲</sup> اما کنسول روس با پشتیبانی مالکان بزرگ گیلان و حاکم محلی به فرستادن نیروی نظامی به جنگل‌های گیلان ادامه داد زیرا «سفارت روس در تهران جنگلی‌ها را کماکان به چشم تجاوز کاران خطرناک که منافع تزاری را در شمال تهدید می‌کردند می‌نگریست.»<sup>۳۳</sup> در نخستین برخورد نیروهای دولتی - روسی با جنگلی‌ها که در آن زمان تنها ۱۷ تن بودند، مجاهدین توانستند نیروهای مهاجم را شکست دهند و متواری کنند.<sup>۳۴</sup> حمله بعدی نیروهای حکومتی رشت به سرپرستی رئیس شهربانی رشت نیز به شکست انجامید. در حمله سوم، ۳۰۰ قزاق روسی و ۵۰ قزاق ایرانی شرکت داشتند اما جنگلی‌ها که شمارشان به ۷۰ تن می‌رسید توانستند این حمله را دفع و نیروهای دولتی - روسی را سرکوب کنند. در یورش بعدی که مالکان بزرگ گیلان و کنسول روسیه سازمان داده بودند، ۴ هزار قزاق سوار نیزه‌دار و پیاده و توپخانه از رشت و ۷۰۰ قزاق ایرانی از سمت زنجان و ماسوله شرکت کردند (نیمه‌های بهمن ۱۲۹۴، اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، اول فوریه ۱۹۱۶). گرچه جنگلی‌ها ناگزیر شدند به پناهگاه‌های خود در جنگل‌های گیلان<sup>۳۵</sup> بازگردند، اما این یورش نیز بی‌نتیجه ماند و مجاهدین توانستند پس از تجدید نیرو، بار دیگر فوتمات و نواحی پیرامون آنرا تصرف کنند. برای سازمان دادن به نیروهای نظامی جنگل، گوراب زرمخ و برای سازمان‌های اداری و مالی آن، کسما در نظر گرفته شد. با پیوستن چند تن از افسران ژاندارمری به تشویق کلنل محمد تقی خان پسپیان<sup>۳۶</sup> و چند تن از افسران نظمیه رشت، آموزش‌های نظامی در گوراب زرمخ آغاز شد و پیشرفت کرد. با آشکار شدن ناتوانی حکومت محلی گیلان در سرکوب نهضت جنگل، گروهی از مالکان بزرگ گیلان و طبقه وابسته به استعمار انگلیس مقیم تهران که املاک پهناوری در گیلان داشتند (فتح‌الله اکبر و امین‌الدوله و...) خواستار آن شدند که دولت مرکزی با فرستادن نیروی نظامی نهضت جنگل را سرکوب کند. در پی این درخواست، دولت مرکزی ۶۰۰ قزاق به گیلان فرستاد که این مهاجم هم موفقیتی برای مالکان بزرگ گیلان و دولت مرکزی نداشت. پس از این شکست، نمایندگان دولت مرکزی در پوشش تلاش برای ایجاد آرامش در گیلان به تطمیع سران نهضت پرداختند که باز هم با شکست روبه‌رو

مالک آن میر احمد مدنی (از مبارزان نهضت جنگل) زمینی را در اختیار اتحاد اسلام، میرزا و یارانش گذاشته بود، برپا کند.<sup>۳۴</sup>

هدف میرزا کوچک از شرکت در کمیته اتحاد اسلام و مبارزات چریکی، برپایی حکومتی مستقل در ایران، و از میان بردن نفوذ بیگانگان بود<sup>۳۵</sup> (آغاز عملیات نظامی ۷ شوال ۱۳۳۳ هـ. ق. - ۲۷ مرداد ۱۳۹۴ - ۱۹ اوت ۱۹۱۵). بر اثر استقبال دهقانان و زحمتکشان شهری و بخشی از روشنفکران، رفته‌رفته بر شمار اعضای نهضت و مبارزان مسلح افزوده شد.<sup>۳۶</sup>

«جنگلی‌ها از پشتیبانی آن قسمت از تجار و مالکان گیلان که تمایل ناسیونالیستی داشتند برخوردار بودند. دهقانان، پیشه‌وران و تهیدستان شهری نیز از حملات ضد امپریالیستی ایشان حمایت می‌کردند.»<sup>۳۷</sup> جنگ‌افزار مبارزان جنگل در آغاز کار از داس و نیزه و سلاح‌های کهنه فراتر نمی‌رفت اما اندک‌اندک جنگ‌افزارهای بیشتری در اختیار مبارزان قرار گرفت که بیشتر از راه واگذاری یا انتقال آنها از رشت به گونه پنهانی تأمین می‌شد.<sup>۳۸</sup> تشکیل پایگاه جنگی برای دفاع از ناموس و حقوق دهقانان در برابر تجاوز مالکان و بازرگانان بزرگ و وابسته به روسیه تزاری، مالکان بزرگ گیلان را که برای فریب توده‌ها به وطن‌پرستی و دینداری تظاهر می‌کردند به هراس افکند و شماری از توانگران و زمینداران رشت که پرچم روسیه تزاری را به نشانه تابعیت خود و برخورداری از پشتیبانی آن دولت بر سر در منازل خود افراشته بودند،<sup>۳۹</sup> با کنسول روس در رشت برای از میان برداشتن مبارزان جنگل همکاری می‌کردند. کنسول روسیه در رشت، فرمانروای بی‌چون و چرا بود و در همه کارها دخالت می‌کرد و همراه زمین‌داران و بازرگانان بزرگ گیلان به دولت مرکزی فشار می‌آورد که با گسیل نیرو جنگلی‌ها را از میان بردارد.<sup>۴۰</sup>

این پدیده اجتماعی نمونه برجسته‌ای است که نشان می‌دهد چگونه برخی کسان نگهداشت و افزایش منافع مادی طبقاتی را از همه باورهای دینی، میهنی و اخلاقی‌شان برتر می‌شمارند و بسیاری از گفته‌ها و شعارهای گروه‌های حاکم نیز نیرنگ و فریبی بیش نیست. تلاش مالکان و بازرگانان بزرگ و کنسول روسیه برای سرکوب جنگلی‌ها به‌جایی نرسید. «جنگلی‌ها طرفدار قانون و عدالت بودند و ادعای مشروعیت مردمی و بازگشت به مشروطیت داشتند.»<sup>۴۱</sup> دهقانان گیلان در برابر مأموران دولت و سربازان

شدند و بر خوردهای مسلحانه نیروهای دولتی با جنگلی‌ها که از سوی دهقانان پشتیبانی می‌شدند ادامه یافت؛ ولی ناخرسندی مالکان بزرگ نیز رو به افزایش بود. «رعایا در هر مقامی اربابهارا تهدید و حواله به مجاهدین و هیئت مقدس [اتحاد اسلام-ش.ر.ا.] می‌نمایند و... تجربی رعایا که با واسطه تأییدات هیئت اتحاد اسلام به رعایا که بکلی سلب قوه از اربابان املاک گیلان گردیده است.»<sup>۳۷</sup> نهضت جنگل همچنین با پشتیبانی از خرده مالکان می‌کوشید قدرت مالکان بزرگ را در هم بشکند.<sup>۳۸</sup> با توجه به پیشرفتهای نهضت جنگل در مبارزه با مالکان بزرگ و دولت مرکزی که از سوی انگلستان پشتیبانی می‌شد و بر ضد نهضت جنگل اقدام می‌کرد، دولت عثمانی که با انگلستان در حال جنگ بود با فرستادن جنگ افزار و مهمات و چند افسر ارتش عثمانی، به پشتیبانی نهضت جنگل برخاست و انوریاشار رئیس دولت عثمانی هدایایی برای میرزا کوچک فرستاد.<sup>۳۹</sup> این کمک و هدایا نمی‌توانست روش مستقل نهضت جنگل و استقلال خواهی آنرا دگرگون کند. چند افسر آلمانی نیز که از بند روسی‌ها گریخته بودند به نهضت جنگل پیوستند<sup>۴۰</sup> و در مواردی فرماندهی نیروهای جنگل را به دست گرفتند. حضور این چند افسر آلمانی که به تصمیم فردی و برای فرار از اسارت در روسیه، به نهضت جنگل پیوسته بودند به هیچ رو نمی‌تواند دلیل و نشانه وجود روابط سیاسی و نظامی میان نهضت جنگل و دولت آنان شمرده شود. در آن زمان شمار نیروهایی که زیر دست افسران آلمانی و عثمانی آموزش می‌دیدند به ۵ هزار تن می‌رسید.<sup>۴۱</sup>

از آغاز تشکیل هیئت اتحاد اسلام در رشت، روحانیون نقش بنیادی در رهبری آن داشتند، اما پس از پیوستن بخشی از مالکان و روشنفکران محلی از طبقه متوسط شهری و بویژه پس از تبدیل نام آن به کمیته اتحاد اسلام و افزایش اعضای آن به ۲۷ تن، بر نفوذ نمایندگان طبقه متوسط گیلان در این سازمان افزوده شد.

«لبه تیز اعضاء کمیته اتحاد اسلام که بطور عمده از نمایندگان طبقه متوسط شهر نشین تشکیل می‌شد متوجه مالکین بزرگ گیلان بود که به شدت به حقوق زارعین و خرده مالکین تجاوز می‌کردند. کمیته اتحاد اسلام به سبب اقدامات اصلاحی خود که با تأیید اصل مالکیت خصوصی انجام می‌گرفت مورد پشتیبانی دهقانان و خرده مالکین گیلان قرار داشت.»<sup>۴۲</sup>

با توجه به مشاغل و وابستگی‌های طبقاتی اعضای کمیته اتحاد اسلام می‌توان گفت که این کمیته بسیار ناهمگون بوده است. اکثریت اعضا از طبقه متوسط شهری بودند و تنی چند مانند میرزا کوچک از طبقه زحمتکشان تهیدست نیز در این کمیته شرکت داشتند، اما بر نامه‌ها و روش سیاسی هیئت (کمیته) اتحاد اسلام را نمایندگان طبقه متوسط سازشکار و اصلاح طلب تعیین می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و فروپاشی دولت تزاری و بسته شدن قرارداد متار که جنگ میان دولت تازه روسیه و آلمان، دولت روسیه به نیروهای نظامی خود در شمال ایران دستور داد به روسیه باز گردند و بخش بزرگی از این نیروها بر پایه قراردادی که میان سران ارتش روسیه در ایران و نهضت جنگل بسته شد، توانستند با نظم و آرامش از راه بندرانزلی به قفقاز منتقل شوند<sup>۴۳</sup> (ولی شماری از آنها در ایران ماندند). پس از خروج نیروهای روسی، رشت به تصرف نیروهای نهضت جنگل درآمد و سازمانهای دولتی مانند شهربانی، دارایی و همچنین نیروهای قزاق و ژاندارمری در اختیار نهضت جنگل قرار گرفتند.<sup>۴۴</sup> دولت مرکزی که می‌توانست در گیلان اعمال حاکمیت کند با فرستادن نماینده‌ای به نام تدین به گیلان در صدد تطمیع سران نهضت و میرزا کوچک بر آمد، اما این تلاش نیز با توفیق همراه نبود<sup>۴۵</sup> و نهضت جنگل توانست اصالت تاریخی و استقلال سازمانی و سیاسی خود را حفظ کند. سران نهضت با گذشتن نیروهای انگلیسی از گیلان برای رفتن به قفقاز و با حضور آنها در شمال ایران به بهانه برقراری امنیت در گیلان، مخالفت می‌کردند. هدف اصلی از گسیل نیروهای نظامی انگلستان به قفقاز، تصرف منابع نفت باکو بود و برای حفظ ارتباطات، به حضور خود در گیلان ادامه می‌دادند.

فرماندهان نیروهای انگلیس که میرزا کوچک را عامل اصلی جلوگیری از بر نامه‌های خود در ایران و قفقاز می‌دانستند در صدد ترور او برآمدند. کاپیتان نوتل انگلیسی (عضو اینتلیجنت سرویس) مأمور این ترور شد اما توطئه فاش و کاپیتان نوتل دستگیر گردید.<sup>۴۶</sup> پس از پرده برداشتن از این توطئه، کلنل استوکس به نمایندگی نیروهای نظامی انگلستان در ایران ضمن درخواست موافقت رهبران نهضت جنگل با گذشتن ارتش انگلیس از گیلان به سوی بندرانزلی و قفقاز و تشویق میرزا به حرکت به سوی تهران و برکناری قاجار و در دست گرفتن حکومت، اعلام کرد چنانچه سران

حاضر به سازش نبودند به حملات خود به نیروهای مشترک روسی - انگلیسی ادامه دادند. هواپیماهای انگلیسی يك بار هم محل اقامت میرزا را بمباران کردند.<sup>۵۲</sup> هر چند بر خوردهای نامنظم ادامه داشت، ولی با یورش نیروهای انگلیسی به گیلان، هیئت اتحاد اسلام دچار بحران و تزلزل شد. به گزارش کارگزاری مهم خارجه گیلان به وزارت امور خارجه: «... از طرف دیگر اعضا و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام (به استثناء میرزا کوچک خان و حاجی احمد) از عاقبت امر مخوف و به مرور نزدیک شدن قوای انگلیس حضرات را متزلزل و به وسایلی محرمانه خود را به طرفداری انگلیسی‌ها به قونسول معرفی کردند.»<sup>۵۳</sup>

بدین سان مقدمات تجزیه و انحلال هیئت (کمیته) اتحاد اسلام در سایه ضعف و تضادهای درونی آن آماده می‌شد و با توجه به این گزارش می‌توان علل توافقی را که میان نمایندگان هیئت اتحاد اسلام و فرماندهی نیروهای انگلیسی مهاجم صورت پذیرفته، دریافت. بر پایه توافق با فرماندهی نیروهای انگلیسی (۲۲ مرداد ۱۲۹۷، ۴ ذیحجه ۱۳۳۶، ۱۲ اوت ۱۹۱۸) قرار داد آتش بس به امضاء رسید.<sup>۵۴</sup> بر پایه این قرار داد، گذشته از مبادله اسیران (ماده ۵) نمایندگان انگلیسی متعهد شدند در امور داخلی ایران مداخله نکنند مگر اینکه ایرانی‌ها به دشمنان انگلستان یاری رسانند و بر ضد انگلیس اقدام کنند. یکی از نکات مهم، در بند سوم موافقتنامه آمده بود: نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می‌شوند برای نیروهای نظامی انگلستان در گیلان خواربار فراهم کنند و نمایندگان نیروهای نظامی انگلستان می‌پذیرند که افراد مسلح یا غیر مسلح برای خرید یا گردآوری آذوقه به صفحات گیلان نفرستند. در سایه این قرار داد، رفت و آمد انگلیسی‌ها با آسودگی خاطر به قفقاز آغاز شد و شهر رشت به تصرف نیروهای انگلیسی در آمد و فرمانروایی انگلیسی برای این شهر گمارده شد. «این معاهده مضرات زیادی برای جنگلی‌ها ایجاد کرد یعنی نقشه محو آنها که قبلاً طرح ریزی شده بود با این معاهده صورت گرفت. انگلیسی‌ها در این موقع موفق شده بودند و ثوق الدوله را به ریاست وزرای انتخاب و به دست او کارهایی در ایران از آن جمله محو جنگل و بر طرف کردن این جمعیت انجام دهند.»<sup>۵۵</sup> این قرار داد را دکتر ابوالقاسم فرید و میرزا رضاخان از دوستان حاج احمد کسمائی امضاء کرده بودند.<sup>۵۶</sup>

توضیح درباره ماده سوم قرار داد اینکه با نزدیک شدن

جنگل و هیئت اتحاد اسلام به دولت انگلستان اعتماد و با آن دولت در مبارزه با بلشویک‌ها در قفقاز همراهی کنند، دولت انگلستان آماده است حکومت نهضت جنگل را در ایران به رسمیت بشناسد و از یاری دادن به آن دریغ نورد؛ اما میرزا و یارانش که نمی‌خواستند با پشتیبانی دولتی بیگانه دست به تشکیل حکومت بزنند، این پیشنهاد را به گونه قاطع و روشن رد کردند.<sup>۲۷</sup>

ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال ایران درباره دیدار نمایندگان با سران نهضت جنگل می‌نویسد: «کنسول انگلیس به میرزا گفت: اگر جنگلی‌ها علیه بلشویک‌ها قیام نمایند انگلیس‌ها تمام مساعی خود را به کار خواهند برد که دولت را بدست جنگلی‌ها بدهند؛ چنانچه بخواهند رد کنند انگلیس‌ها مجبورند با خود بلشویک‌ها متحد شده آن وقت است که اساس جنگل و جنگلی‌ها بر هم خواهد خورد.»<sup>۴۸</sup> و درباره گفتگو با میرزا ادامه می‌دهد: «من، از جانب خود وعده دادم که اگر شرایط و تقاضای فوق (آزادی فوری اسرا که سروان نوئل انگلیسی هم جزء آنها بود - آزاد کردن عبور و مرور در راه بندر انزلی - تأمین و تضمین عبور بلا مانع قوای انگلیس) را قبول کند من تعقیب سیاست داخلی او را در ایران به رسمیت بشناسم.»<sup>۴۹</sup> میرزا کوچک تامی توانست از برخورد با قزاقان ایرانی برای جلوگیری از برادر کشی خودداری می‌کرد و بیشتر می‌خواست با نظامیان روسی و انگلیسی وارد مبارزه و جنگ شود و از این رو در بسیاری موارد اسیران ایرانی را آزاد می‌کرد.<sup>۵۰</sup>

سران نهضت و میرزا با گذشتن باقیمانده نیروهای روسیه در شمال ایران از گیلان و رفتن آنها به قفقاز از انزلی موافق بودند اما نمی‌خواستند نیروهای انگلیسی به گیلان وارد شوند. ژنرال دنسترویل که توانسته بود با پذیرش تعهدات مالی، نظر پیچراخف فرمانده باقیمانده نیروهای نظامی روسیه در شمال ایران را جلب کند، حمله به گیلان را آغاز کرد. نیروهای نهضت جنگل در نبرد نابر ابر که در آن دشمن از هواپیما استفاده می‌کرد و از جهت جنگ افزار بسی بر جنگلی‌ها برتری داشت، ناگزیر از عقب نشینی شدند (منجیل، ۴ خرداد ۱۲۹۷ برابر با ۴ رمضان ۱۳۳۶ - ژوئن ۱۹۱۸). درباره این پیروزی نظامی، سفارت انگلستان به دولت مرکزی ایران مژده داد که این فتح «اولین گام برای اعمال حاکمیت حکومت بر گیلان بود.»<sup>۵۱</sup> اما با وجود این شکست نظامی، یاران میرزا کوچک که



نیروهای نظامی روسی و انگلیسی به گیلان، شماری از بازرگانان بزرگ و مقاطعه کاران گیلانی، مایحتاج عمومی را احتکار و سپس با سود فراوان به بهای گزاف به نیروهای مهاجم روسی و انگلیسی می‌فروختند.<sup>۵۷</sup> با این خیانت، مسئله فراهم کردن خواربار برای نیروهای مهاجم که می‌توانست مشکلاتی جدی برای آنها پدید آورد و مانع پیشرویشان گردد، حل شده بود و همکاری این گروه از بازرگانان بزرگ گیلان (رشت) با نیروهای بیگانه یکی از علل مهم موفقیت نیروهای مهاجم شد. از دید نمایندگان اتحاد اسلام، ماده سوم بدین منظور پذیرفته شده بود که بتوانند از احتکار بازرگانان، فقر مردمان و ایجاد محلی ساختگی جلوگیری کنند و خود اداره امور ارزاق را به دست داشته باشند. پس از بسته شدن این قرارداد، افسران عثمانی، اتریشی و آلمانی ناگزیر از ترک گیلان شدند و این، سازمان نظامی نهضت جنگل را تضعیف کرد.

دولت انگلستان مصمم بود با همکاری طبقه حاکم در ایران، سلطه و نفوذ خود را در ایران تثبیت کند و برای رسیدن به این هدف لازم بود نهضت جنگل از میان برداشته شود؛ چیزی که دلخواه طبقه وابسته به استعمار در ایران نیز که سخت در پی حفظ منافع طبقاتی اش بود به شمار می‌رفت. «دولت که در خاتمه دادن به این شورش (نهضت جنگل - ش. ر. ۰) ناتوان بود و بیم داشت که گسترش یابد و پایتخت را در معرض خطر قرار دهد نجات خود را در یاری ارتش انگلیس می‌دانست.»<sup>۵۸</sup> چند روز پیش از بسته شدن این قرارداد، دولت انگلستان توانسته بود یکی از خدمتگزارانش در ایران، به نام وثوق الدوله را به زمامداری برساند (۱۳ مرداد ۱۲۹۷، ۲۷ شوال ۱۳۳۶). حسن خان وثوق الدوله کوشید در مرحله نخست از راه تطمیع به نهضت جنگل پایان دهد و بدین منظور نمایندگان به گیلان فرستاد و به میرزا قول حتمی داده شد که «فرمانروایی گیلان بعد از زمین گذاشتن اسلحه و تسلیم شدن قواد دولت برای شخص میرزا مسلم خواهد بود.»<sup>۵۹</sup> اما میرزا کوچک و یارانش این پیشنهاد را نپذیرفتند. در ۱۴/۱۵ مهر ۱۲۹۷ (اول محرم ۱۳۳۷، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۸) وثوق الدوله حسین گیلانی را به جای حکمران انگلیسی که پس از اشغال رشت بوسیله نیروهای مهاجم بعنوان حاکم شهر تعیین شده بود فرستاد که او نیز در هشتم اسفند ۱۲۹۷ (۶ جمادی الثانی ۱۳۳۷، ۹ مارس ۱۹۱۹) جای خود را به تیمورتاش داد.

تلاش و یکپام مأمور اداره سیاسی انگلیس و عوامل

دولت مرکزی برای متلاشی کردن نهضت جنگل و رهبری آن و برقراری تماس‌های محرمانه با پاره‌ای از اعضای کمیته اتحاد اسلام به این انجامید که «هیئت اتحاد اسلام در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۸ بدون حضور میرزا کوچک که دژیک مأموریت جنگی بود تشکیل و قرار شد که پیشنهاد وثوق الدوله را بپذیرند (زیرا فشار حاجی احمد و حاجی میرزا رضا) و جنگل را ترک و قوای خود را در اختیار دولت قرار دهند. در زمستان ۱۹۱۹ (۹ فوریه) نمایندگان انگلیس حاجی احمد (کسمائی) را به گرفتن تأمین و تسلیم به وثوق الدوله تشویق کردند.»<sup>۶۰</sup> «میرزا مخالف تسلیم بود و به همین جهت اختلاف دامنه یافت و ویکم پیشنهاد کرد که حاجی احمد تسلیم نامه جدایی نوشته و امضاء کند و نه فقط او بلکه یارانش هم امضاء کرده و جزئیات درباره سلاح‌هایی را که تسلیم می‌کنند ذکر کنند.» در امان نامه‌ای که وثوق الدوله برای حاجی احمد کسمائی صادر کرد، حاج احمد کسمائی خود را موظف می‌ساخت که در قلع و قمع اشرار و مخالفان دولت (که همان مجاهدین نهضت جنگل بودند - ش. ر. ۰) با دولت مرکزی همکاری کند و به محض ورود نیروهای دولت به فومن و کسما، نیروهایش همه سلاح‌های خود را به فرمانده کل نیروهای دولتی تحویل دهند و مطیع دستور دولت باشند.<sup>۶۱</sup> «با خیانت حاجی احمد عده‌ای از افسران نظامی جنگل هم خیانت کرده و به انگلیسی‌ها پیوستند.»<sup>۶۲</sup> مذاکره و تماس نمایندگان انگلیس با حاجی احمد کسمائی چند هفته پیش از صدور امان نامه از سوی وثوق الدوله نشان می‌دهد که دولت انگلستان در این ماجرا دخالت مستقیم داشته است.

این امان نامه پنهانی بود. پس از مکاتباتی که میان رهبران نهضت جنگل با کنسول انگلیس انجام گرفت، در ششم ژوئن ۱۲۹۷ (۲۷ مارس ۱۹۱۹، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۷) کنسول انگلیس در رشت دیدار با میرزا را خواستار شد تا نکاتی را به آگاهی سران نهضت جنگل برساند و چون این دیدار به علت خودداری کنسول انگلیس از رفتن به پسیخان مقنور نشد، در هفتم فروردین ۱۲۹۸ (۲۸ مارس ۱۹۱۹، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۷) ویکم رئیس اداره سیاسی انگلستان نامه‌ای به میرزا نوشت و در آن، از او و یارانش خواست که در برابر دولت وثوق الدوله تسلیم شوند:

«بر کار گزاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت به دولت خودتان مشتم است و برخلاف صداقت است. . . . دولت ایران در کوشش برای اصلاحات اداری

یاران میرزا نوشته است: «کسانی که طالب عنوان و ثروت بودند با حاج احمد کسمائی و کسانی که طالب حقیقت بودند با میرزا کوچک همراه شدند.»<sup>۶۶</sup>

با تسلیم شدن حاجی احمد کسمائی، نواحی میان کسما و فومن بی محافظ ماند و میرزا کوچک که از هر سو مورد هجوم دشمنان و خائنان قرار گرفته بود ناچار شد منطقه را ترک کند و به سوی لاهیجان و نیروهای دکتر حشمت برود. حاجی احمد کسمائی و یارانش کوچکترین زوایای جنگل و پناهگاهها و محل استقرار نیروها و نگهداری سلاحهای جنگلی هارامی شناختند<sup>۶۷</sup> و از همه روابط درون سازمان جنگل آگاه بودند. به این سبب، خیانت حاجی احمد و یارانش موجب درهم شکستن سازمان نظامی، اداری و مالی جنگل شد و با این کار عمر کمیته اتحاد اسلام نیز پایان یافت و اطلاعات مربوط به انبارهای سلاح و پایگاهها در اختیار نیروهای مهاجم دولت مرکزی و انگلستان قرار گرفت. با وجود این ضربه‌ها، میرزا و یارانش جنگ با نیروهای دولتی را ادامه دادند در حالی که نزدیک به ۳۰ هزار قزاق مبارزان جنگل را دنبال می کردند.<sup>۶۸</sup> میرزا بیشتر می خواست با نیروهای روس و انگلیس بجنگد و از این رو تا می توانست از برخورد با نیروی قزاق ایرانی پرهیز می کرد تا از برادر کشی جلوگیری شود.<sup>۶۹</sup> میرزا و گروهی از یارانش که برای ادامه دادن مبارزه با گذشتن از سفیدرود به شرق گیلان (لاهیجان) رفته و به نیروهای دکتر حشمت پیوسته بودند، در این منطقه نیز زیر فشار شدید نیروهای دولتی قرار گرفتند. دکتر حشمت که وعده‌های وثوق الدوله را باور کرده و فریب خورده بود، از سوی نیروهای دولتی دستگیر و پس از توهین و تحقیر بسیار محاکمه و سپس به دستور تیمور تاش حاکم گیلان در رشت به دار آویخته شد (۱۱ شعبان ۱۳۳۷ برابر با ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸-۱۲ ماه مه ۱۹۱۹).<sup>۷۰</sup> در جلسه محاکمه دکتر حشمت، ویکم رئیس اداره سیاسی انگلستان در گیلان نیز حضور داشت.<sup>۷۱</sup>

دو ماه پس از شهادت دکتر حشمت در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ (ذیقعد ۱۳۳۷، ۹ اوت ۱۹۱۹) قرارداد انگلستان - وثوق الدوله که بر پایه آن امور نظامی، مالی و بطور کلی اداره ایران زیر نظارت و قیمومت انگلستان قرار می گرفت بسته شد.<sup>۷۲</sup>

ایران و اعاده نظم با دولت مشارالیها مشارکت دارد. بنا بر این اگر شما در مسلك حالیه خودتان اصرار ورزید نه فقط دوستی کار گزاران انگلیسی را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که آنها برای ترتیب امور گیلان با دولت ایران همراهی نمایند... با دولت ایران کنار بیائید و بدون تعویق از در اطاعت در آئید... اگر شما... این امر را قبول نمائید بمساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم به شما صدمه وارد آید... در صورتیکه نتوانید خود را وادار به اطاعت از دولت خودتان بنمائید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند که در آن صورت ما حاضر هستیم در بین النهرین به شما پناه داده با شما آبرومندانه رفتار کنیم... جواب این مکتوب را در ظرف ۵ روز که آخر پنجشنبه ۱۳ حمل مطابق با دوم رجب است بدهید و اگر در ظرف این مدت جواب نرسد همچو خواهیم دانست که نصیحت ما قبول نشده است.»<sup>۶۳</sup>

نکته جالب اینکه برخلاف نامه‌هایی که در ششم فروردین خطاب به میرزا و حاج احمد کسمائی نوشته شده بود، در این نامه (۷ فروردین) فقط میرزا مورد خطاب قرار گرفته بود و اسمی از حاج احمد که برایش تأمین صادر کرده بودند، بعنوان گیرنده نامه، به میان نیامده بود. دو روز پیش از پایان ضرب الاجل در ۱۱ فروردین ۱۲۹۸ (برابر با اول آوریل ۱۹۱۹، ۳۰ جمادی الثانی ۱۳۳۷) هواپیماهای انگلیسی بر گه‌هایی بر شهر رشت فروریختند که در آن به همه کارکنان و رهبران کمیته اتحاد اسلام هشدار داده شده بود «تا قبل از پنجشنبه دوم رجب مطابق ۱۲ برج حمل قونسولگری دولت فحیمه را از تسلیم خود به دولت ایران و اعلیحضرت شاهنشاه مطلع سازند... و اگر لیدرهای شما امتناع ورزند ممکن است بمب و گلوله نیز بر سر شما (اهالی رشت - ش. ر.) ریخته شود.»<sup>۶۴</sup> میرزا در پاسخ کسانی که او را به تسلیم فرامی خواندند گفت: «دولت وثوق الدوله مطیع و دست‌نشانده انگلیسی‌هاست، انگلیسی‌ها به استقلال مملکت ما نظر خوبی ندارند و نقشه خود را می‌خواهند به دست وثوق الدوله اجرا نمایند و این جمعیت را مخالف خود تشخیص داده‌اند. اعم از آنکه ما با شرایط و یا بدون شرایط تسلیم بشویم و یا نشویم به محو ما کمر بسته‌اند... وقتی این جمعیت محو شد دیگر در سراسر ایران معارضی برای آنها باقی نیست.»<sup>۶۵</sup> بر اثر خیانت حاج احمد کسمائی و گروهی دیگر از اعضای کمیته اتحاد اسلام، این کمیته از هم پاشید و چنان که یکی از

بشکنند و به پایگاه‌های نخستین خود در نواحی فومن باز گردند. سرانجام میرزا کوچک توانست با ۸ تن از یارانش از حلقه محاصره خارج شود.<sup>۷۳</sup> پس از يك دوره کوتاه آرامش، بار دیگر جنگ میان نیروهای دولتی و مبارزان جنگل آغاز شد (تیرماه ۱۲۹۸). حکومت گیلان در همه نواحی شفت، فومنات، کسگر و... حکومت نظامی اعلام و به اهالی و دهقانان اخطار کرد که قزاقان دولتی هر خانه‌ای را که احتمال سکونت موقت یا استراحت جنگلی‌ها برود، آتش خواهند زد.<sup>۷۴</sup> با همه این تهدیدها و خشونت‌ها دهقانان گیلان از میرزا و یارانش پشتیبانی و نگهداری می‌کردند.

رئیس آتریاد تهران، فرمانده نیروهای قزاق، با فرستادن نامه‌ای برای میرزا و دادن وعده و وعیدهای فراوان و اینکه «چنانچه به اردوی قزاق... پناهنده شوی... قول می‌دهم که وسایلی فراهم آوریم که بقیه عمر خود را با کمال احترام و با مشاغل عالی با سودگی زندگی نمائی»<sup>۷۵</sup> کوشید میرزا و یارانش را به تسلیم تشویق کند (۲۶ شهریور ۱۲۹۸، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۷-۱۸ سپتامبر ۱۹۱۸) اما میرزا و یارانش فریب نخوردند و میرزا کوچک در پاسخ به این نامه، ضمن اینکه آن شخص و پیشنهادش را به تمسخر گرفت، از رفتاری که حکومت گیلان یا دکتر حشمت حتی پس از دادن تأمین به قید کلام الله (قرآن مجید) کرده بود، یاد کرد.<sup>۷۶</sup> نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در این پاسخ میرزا کوچک به گونه روشن و صریح از حقوق و رهایی رنجبران از دست راحت طلبان و اعلام جمهوریت برای ایران سخن می‌گوید و دیگر اشاره‌ای و نامی از هیئت یا کمیته اتحاد اسلام در میان نیست.<sup>۷۷</sup> این سند با ارزش نشان می‌دهد که میرزا از نظر تفکر سیاسی و آرمان‌های اجتماعی کاملاً با آنچه از سوی هیئت (کمیته) اتحاد اسلام منتشر می‌گردید و در آن از نظام سلطنتی و دولت مرکزی تهران جانبداری می‌شد فاصله گرفته است، و دیگر اینکه جانبداری میرزا کوچک از استقرار نظام جمهوری در ایران و تلاش او برای احقاق حق رنجبران، برخلاف اتهاماتی که هنوز هم به او و یارانش زده می‌شود، پیش از آمدن ارتش سرخ و نمایندگان حزب عدالت صورت گرفته و دفاع از رنجبران و محرومان و اندیشه استقرار نظام جمهوری در ایران، بر اثر وسوسه‌ها، یا به منظور دریافت کمک از دولت شوروی یا از سر فرصت طلبی مطرح نشده است.

یورشهای آتریاد تهران به مبارزان جنگلی بی‌نتیجه ماند

و بر اثر سفاکی‌ها و تجاوزات قزاقان به ساکنان روستاها و دهقانان گیلان، جانبداری از نهضت جنگل افزایش یافت. سرانجام پس از گفتگوهایی میان نمایندگان دولت مرکزی (سوم بهمن ۱۲۹۹، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰، اول جمادی الاول ۱۳۳۸) توافقی میان نمایندگان دولت و سران نهضت صورت پذیرفت: «مادام که مجلس شورای ملی افتتاح نشده و تکلیف قرارداد (مقصود قرارداد وثوق الدوله با انگلستان معروف به قرارداد ۱۹۱۹ است - ش. ر.) معلوم نگردیده است عملیات خصمانه از هر دو طرف موقوف و قواء جنگل با حفظ نفراش باقی بماند در عوض جنگلی‌ها از مداخله در ادارات دولت خودداری و پادگان نظامی در رشت برقرار باشد».<sup>۷۸</sup>

ایرانیان و سران نهضت جنگل با دولت و وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ سخت مخالف بودند. با امضای توافق نامه میان نمایندگان دولت مرکزی و سران نهضت جنگل، دوره صلح مسلح آغاز شد که تا زمان ورود نیروهای ارتش سرخ به انزلی (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹، ۲۹ شعبان ۱۳۳۸، ۲۰ آوریل ۱۹۲۰) به درازا کشید.

### روزنامه جنگل

نخستین دوره روزنامه جنگل از یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ (۲۰ خرداد ۱۲۹۶، ۱۰ ژوئن ۱۹۱۷) منتشر شد و تا شماره ۳۱ (۱۷ شعبان ۱۳۳۶، ۱۸ خرداد ۱۲۹۷، ۸ ژوئن ۱۹۱۸) ادامه یافت (چاپ سنگی - محل چاپ کسما). در نخستین شماره غلامحسین کسمائی نویدی بعنوان مدیر روزنامه معرفی شده و از شماره دوم تا شماره سیزدهم، نام حسین کسمائی مجاهد معروف مشروطیت بعنوان مدیر مسئول روزنامه درج شده است؛ بار دیگر از شماره ۱۳ تا ۳۱ تنها نام غلامحسین کسمائی نویدی بعنوان (سردبیر) آمده است. به نوشته ابراهیم فخرائی منشی مخصوص میرزا کوچک، حسین کسمائی فقط تا شماره ۹ سردبیر روزنامه جنگل بوده و از شماره ۹ کناره‌گیری کرده است.<sup>۷۹</sup>

این روزنامه خود را فقط «نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان» معرفی می‌کرد. در حقیقت و عمل، روزنامه جنگل (دوره اول) افکار و نظرات اجتماعی و سیاسی هیئت اتحاد اسلام را که پس از افزایش اعضاء، به کمیته اتحاد اسلام تغییر نام داده بود منتشر می‌کرد. بررسی مقالات و اعلامیه‌هایی که در این روزنامه (شماره ۱ تا ۳۱)

بود.<sup>۸۲</sup> در شماره ۱۳ روزنامه جنگل، زیر عنوان «جنگلی‌ها چه می‌گویند و چه می‌خواهند» آمده بود: «... جنگلی‌ها می‌گویند باید تاج و تخت قدیم ایران از مختصات شاهنشاهی حریت پرور سلطان احمد شاه بوده و این سلطان جوان بخت، دارای سطوت و ابهت شهریاران بزرگ عجم باشد.»<sup>۸۳</sup>

این روزنامه از «اعلیحضرت تاجدار» خواستار اجرای اصلاحات شده<sup>۸۴</sup> و در رابطه با دربار قاجار سخن از پادشاه محبوب و صدیق ایراننوست و از اطاعت و انقیاد از سلطان مشروطه خواه سخن به میان آورده بود<sup>۸۵</sup> و حتی نوشته بود که گیلانی فدایی شاه است.<sup>۸۶</sup>

از نظر سیاسی، هیئت اتحاد اسلام خود را پشتیبان و پیرو دولت مرکزی می‌دانست و بر اطاعت از قوانین مملکتی و تقویت دولت مرکزی اصرار می‌ورزید.<sup>۸۷</sup> این امر حتی بوسیله مقامات دولتی محلی به دولت مرکزی در تهران اطلاع داده شده بود.<sup>۸۸</sup> هیئت اتحاد اسلام در همان حال خواستار دفع فساد در سازمان دولت، اجرای اصلاحات و قطع نفوذ بیگانگان بود و اعتقاد داشت که شاه (احمدشاه) از حقایق جریان فساد در دولت و دربار آگاه نیست و اگر مطلع می‌شد بی شک شجاعانه در جهت حفظ منافع وطن اقدام می‌کرد.<sup>۸۹</sup> این هیئت از پاره‌ای از سیاستمداران مقیم تهران که از نظر اعضای هیئت، در ستکار و وطن پرست بودند پشتیبانی می‌کرد.<sup>۹۰</sup>

هیئت اتحاد اسلام خواستار مبارزه با خائنان، درباریان و سیاستمداران فاسد و بر سر هم کسانی بود که با دولت‌های بیگانه (روسیه تزاری و انگلستان) رابطه داشته، امتیازاتی به بیگانگان داده و از این راه ثروت اندوخته بودند.<sup>۹۱</sup> با توجه به این مطالب می‌توان دریافت که لبه تیز حملات هیئت اتحاد اسلام متوجه گروه‌ها و کسانی بوده است که آنها را می‌توان بخشی از طبقه وابسته به استعمار در آن زمان دانست. هیئت اتحاد اسلام تجزیه طلبی و استقلال طلبی را تهمتی نابجا به خود می‌شمرد و آنرا نیرنگ دولت انگلیس برای ایجاد تفرقه می‌دانست.<sup>۹۲</sup>

در این زمینه، هیئت اتحاد اسلام شایعه و خبر رفتن این هیئت به تهران به منظور به دست گرفتن قدرت دولتی را تبلیغی دروغ و خصمانه می‌دانست و آنرا به شدت تکذیب می‌کرد.<sup>۹۳</sup> در رابطه با کشورهای دیگر، هیئت اتحاد اسلام همه بیگانگان را یکسان می‌دانست و سخت با تجاوزات و نفوذ بیگانگان در ایران مخالف بود و به حفظ استقلال در

منتشر شده نشان می‌دهد که در دوره اول نهضت جنگل، این هیئت (کمیته) در اختیار وزیر نفوذ وابستگان به افشار و طبقات میانی، مرقه و سازشکار که تصور محدودی از نهضت مردمی در ایران و گیلان داشتند و واژه‌های آزادی، استقلال، اسلامیت و ایرانیّت را در محدوده خواستهای طبقاتی و وابستگی‌های اقتصادی و آگاهی‌های این طبقه تعریف می‌کردند بوده است.

آمدن «اتحاد اسلام» در نام هیئت (کمیته) اتحاد اسلام گیلان، سبب شده است که هنوز هم پاره‌ای از پژوهشگران این گروه اجتماعی را در گیلان از دید سازمانی و سیاسی وابسته به جنبش اتحاد اسلام به رهبری دولت عثمانی و از دید فکری و عقیدتی پیرو نظریات سید جمال الدین اسدآبادی درباره وحدت ملت‌های مسلمان بدانند؛ در حالی که با بررسی مقالات مندرج در این روزنامه روشن می‌شود که این دو نظر و احتمال یکسره نادرست است. درباره به کار گرفته شدن واژه اسلام در نامگذاری هیئت اتحاد اسلام، در روزنامه جنگل (شماره ۲۳) آمده بود: «... چون حرکات عمومیّه این ملت (مراد ملت ایران است - ش. ر.) چه در خصوص عوالم مادی و چه معنوی درصد هشتاد مربوط به دیانت است... این اسم چون بحالت روحیه این ملت تعلق دارد به این جهت انتخاب شده است و الا مقصود این نیست که تمام عالم اسلام اتحاد کرده با دولت‌های... عیسوی مذهب طرف بشوند... اتحاد اسلامیان در عملیات سیاسیّه ممکن نمی‌شود... عصر حاضر گذشته از اتحاد مذهبی حتی با اتحاد ملی نیز مساعدت ندارد مگر اتحادهای منافع متقابل»<sup>۸۰</sup> در توضیح ایرانیّت نیز آمده بود: «... و به حکم اینکه ما ایرانی هستیم و مسئول و وظیفه‌دار حفظ این آب و خاک ایران و وطن مقدس ایرانیان در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی مقدم است و بعد از موفقیت به انجام وظایف ایرانیّت البته برادران اسلامی مادامیکه بوظایف اخوت خود عمل کنند بر دیگران مقدم خواهند بود... هر جمعیتی که خدمتگزار ایران است برادر موافق ماست و با دسته‌جات منحرف از ایرانیّت سروکار نداریم... تا بعون الله برسیم بانساعتی که برق شیر و خورشید خود را بافتخار استقلال وطن کیان و مهد ساسانیان بر فراز کنگره قصور عالی استقلال و اصلاحات برافراشته و با نهایت سربلندی و شهامت بگوئیم ایران از آن ایرانیان است»<sup>۸۱</sup> باید یادآور شد که درک و برداشت این هیئت از ایرانیّت، تاریخ باستان و یادآوری از سلاطین پیش از اسلام در ایران

برابر دو دولت روس و انگلیس اعتقاد داشت.<sup>۱۴</sup> پس از تشکیل دولت جدید شوروی در روسیه و سقوط دولت تزاری، هیئت اتحاد اسلام خواستار خروج سربازان روسی از ایران و لغو همه امتیازاتی شد که دولت تزاری به ایران تحمیل کرده بود.<sup>۱۵</sup> این هیئت انگلستان را دشمن آزادی و استقلال ایران و پشتیبان بخش فاسد طبقه حاکم می‌دانست.<sup>۱۶</sup>

در زمینه اقتصاد، چنان که از مقالات و اخبار روزنامه جنگل بر می‌آید، هیئت اتحاد اسلام با ستمهای زمین‌داران بزرگ و خانها به دهقانان مخالفت می‌ورزیده و خواستار اصلاحات و رعایت عدالت و مصون ماندن نوامیس دهقانان از تعرضات مالکان بوده است. هیئت خواستار آن بوده که تجار ایرانی خوراک مردمان را به خارج از کشور صادر نکنند؛ دلایل کالاهای خارجی نشوند؛<sup>۱۷</sup> و در داخل ایران سرمایه‌گذاری کنند. هزینه انتشار روزنامه و بطور کلی هزینه‌های هیئت اتحاد اسلام، چنان که خود هیئت اعلام کرده، از کمک‌های مالی ملاکین (بیشتر خرده مالکان)، تجار متوسط و کوچک، کسبه و پیشه‌وران و علمای دین تأمین می‌شده است. مقالات و اخبار روزنامه جنگل نشان می‌دهد که بر احترام و نفوذ میرزا کوچک در میان گیلانیان و بویژه اقشار محروم در شهر و ده افزوده می‌شده و توده مردم معتقد بوده‌اند که میرزا کوچک صمیمانه و در همه احوال جانبدار محرومان است.<sup>۱۸</sup> از دوره دوم روزنامه جنگل در سال ۱۳۳۶-۳۷، تنها چهار شماره منتشر شد. نخستین شماره در ۲۷ شوال ۱۳۳۶ (۲۲ مرداد ۱۲۹۷، ۵ اوت ۱۹۱۸) و شماره چهارم پس از امضای قرارداد با نیروهای انگلیسی پس از شکست منجیل در ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ (۱۲ دی ماه ۱۲۹۷-۷ ژانویه ۱۹۱۹) انتشار یافت و از نظر اجتماعی و سیاسی خط مشی دوره نخست بود. (دنباله دارد)

## منابع و یادداشتها

۱. پیشین، صص ۶۷-۶۱.
۲. رواسانی، شاپور، نهضت میرزا...، پیشین، صص ۲۳۱-۲۲۹.
۳. حاج سید جوادی، حسن، «نقش گیلان در انقلاب مشروطیت»، کتاب گیلان، جلد دوم، تهران ۱۳۷۴، صص ۱۲۳ و ۱۳۱.
۴. رهنمائی، محمد تقی، «کشاورزی گیلان»، کتاب گیلان، تهران ۱۳۷۴، جلد سوم، ص ۱۱۶.
۵. میرابوالقاسمی، سید محمد تقی، گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما، رشت ۱۳۷۷، صص ۴۹-۴۱.
۶. مهرانی، حیدر، «اصلاحات ارضی در گیلان»، کتاب گیلان، جلد دوم، صص ۷۳۳-۷۳۱.
۷. خمایی زاده، جعفر، «جغرافیای تاریخی گیلان»، کتاب گیلان، جلد اول، ۱۳۷۴، ص ۴۹۱.
۸. رایینو، ل. ولایات دارالمرز گیلان، ترجمه جعفر خمایی زاده، رشت ۱۳۷۴، ص ۱۶.
۹. درباره برنامه‌های حزب سوسیال دموکرات ایران (اجتماعیون عامیون) و فعالیت این حزب در گیلان، ر.ک رواسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک جنگلی...، صص ۸۲-۶۰.
۱۰. گیلک، محمد علی، تاریخ انقلاب جنگل، تهران ۱۳۷۱، صص ۱۰-۱۳.
۱۱. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از قرن نوزدهم میلادی، ۷ جلد، تهران ۱۳۴۱-۱۳۳۶.
۱۲. رائین، اسمعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران ۱۳۵۲.
۱۳. فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران ۱۳۲۵.
۱۴. کاسب، عزیز الله، منحنی قدرت در تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۸، صص ۶۳۷-۶۳۸.
۱۵. خاطرات ژنرال دنسترویل، سر کویگر جنگل، ترجمه حسین انصاری، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۷۳.
۱۶. فخرائی، ابراهیم، سردار جنگل، تهران ۱۳۴۶، صص ۴۰-۳۶.
۱۷. بر گهای جنگل، نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۸۰، صص ۳۴۶-۳۳۱.
۱۸. سرتیب پور، جهانگیر، زندگی میرزا، نام‌ها و نامداران گیلان، رشت ۱۳۷۰، ص ۴۱۳.
۱۹. کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران ۱۳۷۹، صص ۱۷ تا ۲۰، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۶۸، ۶۹۱، ۷۰۳، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۵۰.
۲۰. حاج سید جوادی، پیشین، ص ۱۳۹.
۲۱. گیلک، پیشین، ص ۱۴.
۲۲. خاطرات میراحمد مدنی عضو شورای اتحاد اسلام، به کوشش سید محمد تقی میرابوالقاسمی، تهران ۱۳۷۷، صص ۳۹-۳۵.
۲۳. گیلک، پیشین، ص ۱۴.
۲۴. فخرائی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران ۱۳۵۲،

۱. رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، تهران ۱۳۶۷.
۲. رواسانی، شاپور، «دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۲-۱۶۱، سال پانزدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، صص ۵۸-۶۱.
۳. رواسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، تهران ۱۳۶۸، صص ۲۳۴-۲۳۱.
۴. رواسانی، شاپور، «دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی»،

- صص ۲۱۵، ۲۱۶. گیلک، پیشین، ص ۱۵.
۱۷. فخرائی، سردار جنگل... ص ۲۷.
- فخرائی، گیلان در جنبش... ص ۲۵۱.
۱۸. خاطرات میراحمد مدنی... ص ۳۹.
۱۹. فخرائی، سردار جنگل... ص ۲۸.
۲۰. همان، صص ۲۳-۲۴.
۲۱. دیوسالار، یحیی، «اتحاد اسلام و پیدایش جنگل»، ارمغان، شماره ۴ و ۵، دوره سی و چهارم، تیر-مرداد ۱۳۴۴، صص ۲۲۸-۲۲۴.
۲۲. فخرائی، سردار جنگل... صص ۳۰-۳۱.
۲۳. طالقانی، دکتر حشمت که بوده- جنگل گیلان چه بوده، تهران ۱۳۲۴.
۲۴. خاطرات احمد مدنی... صص ۴۲-۴۳.
۲۵. آهنجیده، اسفندیار، برخورد اندیشه‌های قانون خواهی با حکومت استبدادی در ایران، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۰۴.
- میرابوالقاسمی، سید محمد، دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل، تهران ۱۳۷۸، صص ۴۳-۴۲.
- گیلک، پیشین، ص ۱۹.
۲۶. کشاورز، فتح الله، نهضت جنگل، اسناد و گزارش‌ها، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۴.
۲۷. م.ک. ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، تهران ۱۳۵۷، ص ۸۴.
۲۸. کشاورز، پیشین، صص ۲۷-۷.
۲۹. جنگلی، اسماعیل خان، یادداشت‌های میرزا اسماعیل خان جنگلی، قیام جنگل، تهران ۱۳۵۷، زیرنویس ص ۲۰.
- فرخ، سید مهدی، خاطرات فرخ، به اهتمام پرویز لوشانی، جلد اول و دوم، تهران ۱۳۴۷، ص ۳۰.
- شیخ اسلامی، جواد، علل افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۶.
۳۰. جودت، حسین، یادبودی از انقلاب گیلان و تاریخچه فرهنگ رشت، تهران ۱۳۵۱، صص ۴۸-۴۹.
- دیوسالار، پیشین، شماره ۶، صص ۲۷۱-۲۷۰؛ شماره ۸، صص ۳۷۴-۳۷۰؛ شماره ۹، صص ۴۱۸-۴۱۶.
- کسروی، احمد، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، تهران ۱۳۳۳، صص ۴۷۵-۴۶۶.
- شیخ اسلامی، پیشین، ص ۶۵.
- املشی میزان، بهاء الدین، گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۱۱.
۳۱. زان پیردیگار، برنار مورگارد، یان ریشار، ایران در قرن بیستم- بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر، برگردان از عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران ۱۳۷۷، ص ۶۴.
۳۲. صبوری، محمد حسن، نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل، تهران ۱۳۵۸، ص ۲۳.
- سیهر، محمد تقی، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران ۱۳۳۶، ص ۳۸۵.
- خاطرات آقاخان درامی، تصحیح و بازخوانی افشین برتو، رشت ۱۳۸۱.
- گیلک، پیشین، ص ۲۱.
- فخرائی، سردار جنگل... صص ۶۴-۶۵.
- خاطرات مدنی، ص ۴۵.
۳۳. شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۶۵.
۳۴. فخرائی، سردار... ص ۶۵.
۳۵. همان، ص ۷۴.
- گیلک، پیشین، ص ۳۰.
۳۶. سیهر، پیشین، ص ۳۸۵.
- آهنجیده، پیشین، صص ۱۳۷ و ۲۰۴.
- نوائی، پیشین، ص ۴۶۶.
- میرابوالقاسمی، پیشین، ص ۵۲.
۳۷. برگ‌های جنگل... (از نامه ۱۵ صفر ۱۳۳۶ و نامه مورخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۶ آقا محمد جعفر کاظم اف از رشت، صص ۲۶ و ۳۰).
۳۸. برگ‌های جنگل... (از نامه ۲۱ ذی حجه ۱۳۳۵ محمد جعفر کاظم اف...)، ص ۲۱.
۳۹. فخرائی، سردار جنگل...، صص ۹۱-۹۰ و گیلک، پیشین، ص ۶۸.
۴۰. شیخ الاسلامی، پیشین، صص ۶۷-۶۸.
۴۱. سیهر، پیشین، ص ۳۸۴.
- گیلک، پیشین، ص ۱۳۶.
۴۲. برگ‌های جنگل...، صص ۲۴، ۲۱، ۱۹، ۱۴، ۱۱، ۱۰.
- فخرائی، سردار...، صص ۹۶-۹۷.
- میرابوالقاسمی، پیشین، صص ۶۳-۶۲ و ۱۳۷.
۴۳. فخرائی، سردار جنگل...، صص ۱۰۱-۹۹.
- خاطرات میراحمد مدنی، صص ۴۹-۵۱.
۴۴. فخرائی، سردار...، ص ۱۰۱.
۴۵. همان، صص ۱۰۹-۱۰۸.
۴۶. همان، صص ۱۱۴-۱۱۳.
- Marlowe, John, *The Persian Gulf in the 20th Century*, London 1962, p. 1052.
۴۷. نیکتین، ب (کنسول سابق روس در ایران)، ایرانی که من شناختم، ترجمه فرموشی، تهران ۱۳۳۹، صص ۳۱۰-۲۸۹.

- کوچکیور، صادق، نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی، اجتماع گیلان و قزوین، با کوشش سید محمد تقی میرابوالقاسمی، رشت ۱۳۹۶ صص ۱۵-۱۶.
- فخرائی، سردار...، ص ۱۱۸.
- گیلک، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۶.
- خاطرات مدنی، ص ۵۳.
۴۸. خاطرات ژنرال دسترویل...، ص ۱۸۰.
۴۹. همان، ص ۲۲۳.
- فخرائی، سردار...، صص ۱۲۱-۱۲۰.
- کوچکیور، پیشین، ص ۱۶۰.
- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول کودتای ۱۲۹۹، تهران ۱۳۸۵، ص ۵۱۷.
۵۰. شعاعیان، مصطفی، نگاهی به روابط شوروی و نهضت جنگل، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۲۸.
۵۱. سادات عظیمی، رقیه، نهضت جنگل، سند شماره ۸۰۴۶، رمضان ۱۳۳۶ تا ۱۸ ژوئن ۱۹۱۸ - فرستنده سفارت انگلیس، گیرنده منصور الملک - موضوع شکست جنگلی ها و انتخاب منصور الملک به عنوان حکم گیلان، ص ۱۱۳.
- فخرائی، سردار...، صص ۱۳۹-۱۳۱ (جنگ منجیل).
۵۲. همان، ص ۱۳۰.
۵۳. سادات عظیمی، پیشین، سند شماره ۴۱ (۲۴ شعبان ۱۳۳۶، جوزا ۱۲۹۷) فرستنده کارگزاری سهام خارجه گیلان، گیرنده وزارت امور خارجه، ص ۹۹.
۵۴. فخرائی، سردار...، صص ۱۵۵-۱۵۳.
- گیلک، پیشین، صص ۱۸۹-۱۸۶.
- خاطرات مدنی، صص ۵۸، ۵۶، ۵۵؛ گیلک، پیشین، ص ۱۸۹ و ۵۶؛ فخرائی، ص ۱۵۳.
۵۷. فخرائی، سردار...، صص ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۳۹.
- گیلک، پیشین، صص ۱۶۰، ۱۵۳-۱۵۱.
- شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۷۳.
۵۸. ژان بیردگار، پیشین، ص ۶۵.
۵۹. فخرائی، سردار...، ص ۱۶۱.
60. Chaqueri, C., *The Soviet Socialist Republic of Iran. 1920-1921*, Pittsburg & London 1995, pp 99, 100-101.
۶۱. فخرائی، سردار...، صص ۱۷۴-۱۷۰.
- گیلک، پیشین، صص ۱۹۳-۱۹۲.
- میرابوالقاسمی، پیشین، ص ۸۴.
- صبوری، پیشین، صص ۹۳-۹۰.
- پاینده، پیشین، ص ۱۰۵.
- مجموعه اسناد نهضت جنگل، انتشارات شهر باران، رشت ۱۳۸۲، ص ۱۱۰.
- کشاورز، پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۹.
- ریاست وزراء عزه ۴۸۵۸۵ و تاریخ برج حوت (۲۴ جمادی الاول) ۱۳۳۷
62. Chaqueri, op.cit., p. 100.
۶۳. فخرائی، سردار جنگل...، صص ۱۶۹-۱۶۶.
- گیلک، پیشین، صص ۱۹۷-۱۹۵.
۶۴. فخرائی، سردار جنگل...، ص ۱۷۰.
۶۵. گیلک، پیشین، صص ۱۹۸-۱۹۷.
۶۶. صبوری، پیشین، ص ۹۱.
۶۷. گیلک، پیشین، ص ۱۹۹.
۶۸. فخرائی، سردار...، ص ۱۷۷.
- صبوری، پیشین، ص ۹۲.
- کوچکیور، پیشین، صص ۲۸-۲۳.
۶۹. شعاعیان، پیشین، ص ۱۲۸.
۷۰. میرابوالقاسمی، پیشین، صص ۱۱۹-۱۰۶ (جریان محاکمه).
- کوچکیور، پیشین، ص ۲۸.
- پاینده، پیشین.
- خاطرات مدنی، صص ۶۸-۶۶.
- Marlowe, op.cit. pp. 59-60.
- فخرائی، سردار...، ص ۱۷۷.
- گیلک، پیشین، صص ۲۲۹-۲۰۹.
۷۱. میرابوالقاسمی، پیشین، ص ۱۱۱.
۷۲. فخرائی، سردار...، صص ۱۸۹-۱۸۶ و ۲۶۵-۲۶۲.
- Balfour, J.M., *Recent Happenings in Persia*, London 1922, p. 108f.f.
۷۳. همان، ص ۲۰۷.
- صبوری دیلمی، پیشین، ص ۱۰۸.
- کوچکیور، پیشین، صص ۲۸-۲۳.
۷۴. فخرائی، سردار...، ص ۲۱۶.
۷۵. همان، صص ۲۱۸-۲۱۷.
۷۶. همان، صص ۲۲۰-۲۱۹.
۷۷. همان، ص ۲۱۹.
۷۸. همان، ص ۲۲۰.
۷۹. همان، صص ۴۲-۱۴۱.
۸۰. روزنامه جنگل، شماره ۲۳، دهم ربیع الثانی ۱۳۳۶، زیرنویس صص ۴ و ۵.
۸۱. همان، ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۳۶، صص ۲ و ۳.
۸۲. همان، شماره ۱۰، ص ۴.
۸۳. همان، شماره ۱۳، ص ۲.
۸۴. همان، شماره ۳۰، ص ۲.
۸۵. همان، شماره ۴، ص ۵.
- همان، شماره ۵۰، ص ۵.

- همان، شماره ۱۰، ص ۱.  
 - همان، شماره ۱۳، ص ۲.  
 - همان، شماره ۲۸، ص ۵.  
 ۸۶. همان، شماره ۲۷، ص ۱.  
 ۸۷. همان، شماره ۵، صص ۲ و ۳ و ۴ و ۶.  
 - همان، شماره ۱، ص ۱.  
 ۸۸. سادات عظیمی، پیشین، سند شماره ۳۱، رجب ۱۳۳۶ هـ. ق.  
 ۱۲۹۷، صص ۷۶-۷۷.  
 ۸۹. روزنامه جنگل، شماره ۱۲، ص ۱.  
 - همان، شماره ۲۰، ص ۲.  
 - همان، شماره ۲۷، صص ۱ و ۲.  
 - همان، شماره ۳۰، صص ۳ و ۵ و ۶.  
 ۹۰. همان، شماره ۱، ص ۱.  
 - همان، شماره ۴، صص ۳ و ۴.  
 - همان، شماره ۵، ص ۵.  
 - همان، شماره ۱۲، ص ۲.  
 - همان، شماره ۲۰، ص ۷.  
 - همان، شماره ۲۱، ص ۷.  
 ۹۱. همان، شماره ۴، صص ۲ و ۳.  
 - همان، شماره ۷، ص ۲.  
 - همان، شماره ۱۲، صص ۳ و ۴.  
 - همان، شماره ۱۳، ص ۳ و ۲ و ۳ و ۶.  
 ۹۲. همان، شماره ۱۲، ص ۱.  
 - همان، شماره ۱۳، ص ۸.  
 ۹۳. همان، شماره ۳، ص ۳.  
 ۹۴. همان، شماره ۱۳، صص ۲ و ۳ و ۶.  
 ۹۵. همان، شماره ۲۳، ص ۴.  
 ۹۶. همان، شماره ۱۰، صص ۱ و ۵.  
 - همان، شماره ۱۲، ص ۴.  
 - همان، شماره ۱۴، ص ۳.  
 - همان، شماره ۱۶، ص ۲.  
 - همان، شماره ۲۶، صص ۱ و ۵.  
 ۹۷. همان، شماره ۱۱، ص ۷.  
 ۹۸. همان، شماره ۵، صص ۲ و ۴.  
 - همان، شماره ۹، ص ۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی